

قسمت دهم : فهم های ثابت طلایی

بسیاری از تصدیقات در سپهر معرفت ازلاً و ابداً ثابت هستند و تحولی در آن رخ نمی دهد. زیرا بشر با نفس الامر آن حیطة از واقعیت تماس پیدا می کند در حدی که فهم کاملاً مماس با متن هستی می شود و این مماس بودن، موجب یا مساوق صدق است. (نگا. صدق ذومراتبی) صدق توضیح معرفت شناختی و مماس بودن مشیر به هستی شناسی معرفت است.

اما نفس الامر همان است که بخوبی بعضی الاساطین فرموده:

ظرف ثبوت عقلي محکيات مي باشد که در موارد مختلف تفاوت مي کند، و در مواردی مرتبه خاصی از ذهن است، مانند قضایای منطقی و در مواردی ثبوت خارجی مفروض است، مانند محکی قضیه محال بودن اجتماع نقیضین، و در مواردی بالعرض به خارج نسبت داده می شود، چنان که می گویند: «علت عدم معلول، عدم علت است»، که رابطه علیت در حقیقت بین وجود علت و وجود معلول برقرار است و بالعرض به عدم آنها هم نسبت داده می شود. (نگا.)

البته باید توجه داشت که وجود تصدیقات ثابت در سپهر معرفت بطور مطلق به معنای عدم ورود و ولوج تحولات معرفتی نیست. زیرا تحولات معمولاً در مفاهیم علمی و پرچانه (Prolixes) به صورت عموم علی البدل و فی الجملة رخ می دهد. اما تحول به نقیض در بسیاری از گزاره ها کاملاً محال و ناممکن است مگر به جهت بیماری و سواس یا اوهام فرد خواب آلود و

آغمایی یا جنون و اطوار آن، که مورد بحث ما نیست. **قوام کاخ معرفت** وابسته به همین تصدیقات ثابت بشری است که مانع از شکاکیت و فروریختن آسمان سپهر معرفت است.

این تصدیقات ثابت فی الجمله عبارتند از:

***تصدیق وجود آنچه به علم حضوری درک می کنیم** (شامل توضیح و تفسیر آن در حد مفاهیم علمی نمی شود چون این تفاسیر در نهایت خوش بینی، متهم به استناد به قیاسات خفیه هستند) مانند وجدانیات (من هستم، من تشنه هستم)

***تصدیق آنچه دو سوی آن با علم حضوری باشد.** (وجود موجود است، کلی گزاره ای شامل تمام افراد میشود) پس تصور آن موجب تصدیق است و بواسطه، به علم حضوری منجر می شود. همچنین مانند: کل از جزء بزرگتر است و مانند: اصل لیسیده و مفهوم لایتجری «علیت» (اینکه چیزی موجب بزور چیز دیگر می شود)

آنچه تصورش موجب تصدیق است و اما موکول به درک مفاهیم علمی طرفین است و مقدمات می خواهد را نمی توانیم داخل در فهم های ثابت طلایی سپهر معرفت بدانیم اگر چه تصدیقات قطعی را پس از تصور طرفین موجب شود چون موجیبت آن موکولی است و بسا مشتمل بر قیاسات و تفاسیر و گزاره های پرچانه در تحصیل تصور داشته باشد مثلا گزاره های کمی پیچیده ی ریاضی و فیزیک غیر نظری را نمی توان جزء این قبیل دانست اگر چه تصور موجب تصدیق است اما تحصیل تصور مشکل است. {مستندات بیشتر؟} .

* **منصوصات الفاظ در مخاطبات و مدلول ظواهر ظنی الفاظ** که اتفاقا به

عکس آنچه ممکن است گمان رود از جمله محکمترین ثوابت است. مانند قول مرد در خیابان به اینکه «آب می خواهم» در حضور قرائن کافی که نص را به حال خود بگذارد و منصوصیت آن موجه باشد (هر روزه با آن زندگی می کنیم) و حتی آنگاه که با کسی بر سر مطلبی نزاع می کند ولی جملات نصی هم را می فهمند.

منصوصات موجه سخنان مردمان در عرف عام و خاص و ظواهر الفاظمان که مقرون قرائن است نسبت به مدلولات آن از جمله فهم های طلایی است اگر چه گزاره کاذب باشد درک مفاد قطعی است و حاق کلام باری که علمه البیان فرمود مشیر به همین حقیقت است. به همین دلیل علاوه بر نصوص ظواهر ظنیه قرآن تمام احتجاج و احتجاج تام است و به دلیل قطعی دیگر صادق هم هست.

گزاره‌های غیر پیچیده ریاضیات مانند: $4 = 2+2$ و مانند آن (شامل نظریات و آنچه متهم شعبده ریاضیاتی بودن است نمی شود)

تصدیقات وجدانی و برهانی: مانند دلالت معجزه بر اینکه شخص خاصی نبی یا امام است. یا اینکه خدای متعال وجود دارد چون او را در خود می یابیم و او خود را نموده است (تجربه دینی وجدانی)

تصدیق مستندات حسی مستقیم و نه بواسطه و نه حدسی که عموم به تواتر تصدیق کرده اند: مانند وجود کعبه برای آنکه از کثیرین متکثرین - که خودشان خود کعبه و نه تصویر آن را - مثلا در رسانه ها دیده اند - می شنود و استناد به امر حسی به واسطه ای حتی حسی متواتر را شامل نمی شود. مثل اینکه همه دنیا عکس چیزی را به تواتر ببینند و یا رسانه ها سال ها از وجود پدیده ای گزارش کنند ولی کثیرین خود آن را ندیده باشند داخل در

این قسم نیست.

و...

بهترین جستگاه این تصدیقات، معلومات حضوری و حصولیاتی که تصور آن موجب تصدیق و مستند به براهین قاطع است.

نکته مهم این است که تصدیقات ثابت ممکن است فهرستی بزرگتر داشته باشد ولی باید مراقب بود که تصدیق مربوط به اصل الاصول را فقط داخل در تصدیقات ثابت دانست. اما تفسیری که از روی فهم عرفی یا مفهوم علمی است بطور جدی در معرض انواع تحول است و داخل کردن آن در این سیاهه مخاطره آمیز است.

مثلا تصدیق $2=2$ ابدی است. اما توضیحات و ادراکات مربوط به مفاهیم علمی آن 2، تساوی (و نه تصور لا یتجزی 2 و تساوی که البته جزء ثوابت است) جزء ثوابت نیستند. در هر حال تکذیب گزاره $2=2$ در دانش سرا و نیز نزد مرد در خیابان احترام علمی ندارد. اگر چه گوینده احترام مدنی و اخلاقی دارد و خوب است او را کمک و درمان نمود.

فواید این دقت ها:

▪ عالمان علوم تجربی گاه تصدیقات و تصورات خود را قطعی دانسته و اکتشاف شان برایشان یقینی جلوه می کند. باید متوجه باشند که قیمت اکتشافات آنان بقدر مستندات بوده و نه بیش از آن. پس نمیتوان با این علوم با سایر تصدیقات اقوا (مانند نصوص و حیانی) معارض شد.

▪ شک در **مفاد نصی کلام** و نیز **ظواهر ظنی مقرون قرآین** از تباهی معرفت است و برای انسان بیماری می آورد و دخول در مباحث زبانشناسی گاهی فرد را از شرط فهم، که سلامت جریان فهم کلام

است دور می کند. سلامت جریان فهم در مفادات کلامی نصی همان
روشی است که در فطرت مرد در خیابان است و محاولات
زبانشناختی و حتی عصب شناختی در علوم ادراکی گاهی این جریان
سلیم محاوره ای را مختل می کند و از آینه سنگ سیاه می سازد.

▪ ادامه دارد